

پس آموزگارت مسیحاى تست دم پاکش افسون احیای تست

متن سخنرانی دکتر بهروز برومند به مناسبت چهارمین سالگرد
درگذشت زنده یاد دکتر غلامحسین صدیقی یار فرزانه مصدق در منزل
آن زنده یاد، تهران، نهم اردیبهشت 1384

براستی کوشش برای یاد آوری عظمت خرد و میهن دوستی روانشاد استاد دکتر غلامحسین صدیقی کاری است کارستان. بی شک چنین کوششی ممکن نیست مگر با کمک گرفتن از آنچه این بزرگمرد دانش و سیاست در زمان خود نوشته و آنچه باور داشته است و نیز در کمال شهادت و درستی به کار بسته است.

دکتر صدیقی همانگونه که ایران دوستی آرمانخواه بود، پیوسته به کشورهای زیر ستم می اندیشید. ایشان در همایش افتتاحی کنفرانس ملل آسیای در شهر دهلی که به نمایندگی از سوی دانشگاه تهران شرکت نموده بودند، میگویند: ... هنگام آن رسیده است که ملل آسیا از یک خواب عمیق چند صد ساله بیدار شوند و بدون رعایت جنس و قوم و تمدن و آداب با یکدیگر هم آهنگی کنند و زن و مرد و کوچک و بزرگ پرچمی از علم و عدالت بدست گرفته در سایه آن پرچم از ایام خویش بهره مند گشته نیک بختی و آسایش فرزندان و اعقاب را تأمین نمایند. ... هنگام آن رسیده است که ملل آسیا با همدستی و نیک اندیشی با دیگر دانشمندان ملل جهان برای رفاه رستگاری و خوش کامی ابناء نوع اتفاق نمایند و از کاروان تمدن بشر عقب نمانند.

طلب ای عاشقان خوش رفتار!

در جهان شاهی و ما فارغ!

طرب ای شاهان شیرین کار!

در قدح جرعه ای و ما هوشیار!

من بر سر آن نیستم که در مورد جایگاه ویژه علمی استاد دکتر صدیقی سخنی بگویم زیرا فرهیختگی و آنچه استاد برای پیشبرد دانش در ایران انجام داده اند چنان درخشان است که برای نمونه بزرگانی ما نند آقایان استاد دکتر یحیی مهدوی و استاد ایرج افشار دو جلد کتاب ارزنده "هفتاد مقاله" با نام "ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی" را به ایشان پیشکش نموده اند. در یادداشت گردآورندگان آمده است:

خدمات علمی و فرهنگی و دانشگاهی استاد گرامی و دانشمند معزز جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی - مخصوصاً در طول سالهای دراز تدریس و تحقیق - دوستان ایشان را بر آن داشت که مجموعه مقالاتی از نوشته های پژوهشی و دانشگاهی دانشمندان و مخصوصاً علاقمندان به ایشان و کسانی که از محضر عالمانه و پربرکت آن استاد کسب علم و فیض و اخلاق کرده اند، فراهم آورند و به چاپ برسانند و آن را به مناسبت هشتادمین سال زندگی و پنجاهمین سال پیوستن استاد به دنیای پژوهش های ایرانی به نام معظم له منتشر سازند. روانشاد دکتر صدیقی به سال 1284 زاده شده اند و اکنون که جلد اول کتاب منتشر میشود 84 سال زندگی را گذرانیده اند.

در ادامه یادداشت میخوانیم:

ناگفته نباید گذاشت که ایشان عنایتی همیشگی و توجهی عالمانه نسبت به زبان و ادبیات فارسی و از آنجا نسبت به متون زبان فارسی داشته و نشر آنها را برای بقا دوام و گسترش فرهنگ ایرانی و برای روشن شدن عمق و اصالت آن فرهنگ، و استفاده از آنها را برای تحقیقات ایرانشناسی ضروری و از مآخذ اصیل و اساسی در مطالعات اجتماعی دانسته اند و به همین ملاحظه چند متن فارسی منسوب به ابن سینا و دیگران را به دقت تمام و با روش علمی و انتقادی تصحیح کرده اند....

به هنگام دریافت مقام استادی ممتاز دانشگاه تهران در هیجدهم بهمن ماه سال هزار و سیصد و پنجاه و دو فرازی از سخنرانی شیوا و گیرای استاد چنین است ".....من در هر وضع و حال همواره به دانشجویی مفتخر و مباهی بوده ام و بدین امتیاز ناز بر فلک و حکم بر ستاره میکرده ام زیرا پدر روشندل و آموزگاران جان پرور و فرهنگ برومند قدیم و قویم ملی و استادان مسیحاوش ایرانی و غیر ایرانی، که انفاس قدسی و دم گرمشان افسون احیای من بود،به من آموخته بود که علم و اخلاق دو خمیرمایه قدرت و سرفرازی اند...."

در یادداشت جلد دوم هفتاد مقاله، گردآورندگان کتاب که هر یک از بزرگان فرهیخته ایران میباشند آورده اند: "شادروان دکتر صدیقی مردی بود متخلق به اخلاق حسنه، بسیار مبادی آداب و حق گزار نسبت به خوبیها و حقیقت جوئیها....."

همه بزرگانی که پیرامون جایگاه ویژه زنده یاد دکتر صدیقی گفتار یا نوشتاری داشته اند در این رهگذر همداستان بوده اند. مبارز نستوه روانشاد دکتر شمس الدین امیرعلایی در شب چهلیم درگذشت استاد دکتر صدیقی گفته بود "....در باره دکتر صدیقی که در برهه ای از زمان هم سنگر و همفکر یاران دکتر مصدق بزرگ بود و از صفات پسندیده او باید بگویم انسانی بحد کمال و دوستی کم مثال بود. دانش و اخلاق را در یک راستا قرار میداد و روی یک خط منطبق می نمود. دانشمندی که دانشش در خدمت وطن بود..... او شاگرد مکتب مصدق بود، یعنی مکتب تقوی، فداکاری، میهن دوستی، شرف و ضد استعماری و ضد بیگانه پرستی و جویای حق و حقیقت.... دکتر صدیقی از زمره اشخاص نیک نام است که پاک به دنیا آمد و پاک از دنیا رفت.

در باره اخلاق استاد فرهیخته جمله استادان اتفاق نظر دارند، بطور مثال: دکتر مصطفی رحیمی تحت عنوان "دکتر صدیقی و اخلاق سیاسی" مینویسد: "دکتر صدیقی نزدیکترین یار مصدق، هم رقت... اما اگر قرار است نهضتی پا بگیرد، رهبران اش باید حتماً دارای اخلاقی شایسته باشند و از منشی والا برخوردار. به نظر من دکتر صدیقی مظهر چنین کسانی بوده، خاصه که از ادب والایی. این میراث گرانقدر روح ایرانی که سموم زمان هنوز نتوانسته است ریشه کنش کند. به حد کمال برخوردار بود.

پروانه فروهر این به خون خفته راه آزادی نیز برای چهلیمین روز درگذشت دکتر صدیقی چکامه ای به نام "ناخدای

پیر" سرود و چنین پیشکش نمود:

برای یگانه دوران، خردمند خردگرا،

پژوهشگر فرهیخته ، رزم آور آزاده و یاور صمیمی مصدق بزرگ .

و در پایان این چکامه میگوید "....."

فانوس راه شو

ای شب شکن ، خردمند پیر من

من نیستی را برای تو باور نمی کنم

بنمای رخ

بگشای لب .

کتاب ارزنده " جنبش های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری " یادگار گرانبهای استاد برای روشن نمودن گوشه های تاریک تاریخ میهن ما است . استاد دکتر یحیی مهدوی در پیشگفتار این کتاب نوشته اند: "دوست گرانقدر ما دکتر غلام حسین صدیقی رفت و از خود انبوهی شگفت انگیز یادداشت - مخصوصاً راجع به مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران به جا گذاشت ، همه گواه عشق به حقیقت و حقیقت جوئی او از سر صدق، او مصداق این گفته سرشار از معنی آن سترگ حکیم دنیای باستان بود که فضیلت فضایل دیگر را میخواند و در پی دارد. دکتر صدیقی کمال طلب بود اما کمال همان حقیقت است و حقیقت همان کمال ؛ مگر نه این است که حقیقت هر امری کمال آن امر است و کمال هر چیز حقیقت آن چیز؟...دکتر صدیقی به همین سرزمین تعلق داشت و به همه چیز این سرزمین ، سرزمین مقدس ایران چنان دل بسته بود که هر چه میخواست و نمی خواست از مصالح و مفاسد _ بی آنکه بد خواه ملل و اقوام دیگر باشد_ برای ایران و مردم ایران میخواست و نمی خواست ؛ می دانست و ما هم باید بدانیم که هر چه هستیم از این آب و خاکیم و هر چه داریم از همین آب و خاک است. سخن کوتاه دکتر صدیقی صدیق و صادق بود....."

آقای دکتر احسان نراقی در صفحه 184 کتاب نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران نوشته اند : دکتر غلامحسین صدیقی از نظر سجایای اخلاقی یکی از افراد استثنائی در 50 سال اخیر ایران بود. این مرد از نظر وقار و شخصیت همیشه مرا بیاد تعریفی از عزت نفس می اندازد که در قرن نوزدهم در کتاب درسی مدارس متوسطه فرانسه نوشته شده بود " مفهوم واقعی عزت نفس این است که شخص احترام خویش را بتواند با احترام دیگران توأم کند" ، دکتر صدیقی نمونه بارز چنین فردی بود- وقار و متانتی که از رفتار او ناشی میشد موجب ارتقای معنوی دیگران می گردید . وجود او نهبی بود که از ابتذال دوری کنید ، والا باشید ، در همه حال وظیفه شناس و درست کردار باشید او ناخواسته معلم اخلاق برای همه بود....."

در هر جائی که سخن از ایران و ایران دوستی باشد بیشک نام استاد دکتر صدیقی بارها تکرار میشود ، در تمام گفتگوها و ویژگیها یی مانند مهربانی و ادب دکتر صدیقی بار ها و بارها تکرار میشود ، هرکس شناس آن را داشته است که یکبار با استاد دکتر صدیقی دیدار نماید، بیاد دارد که استاد با مهربانی و ادبی بیمانند شخصاً از میهمان ها پذیرائی مینمود .

از ویژگیهای دیگر استاد، قدرشناسی و تشویق یاران بود. زنده یاد دکتر صدیقی با مهربانی خدمت های دوستان را بخود و ملت ایران می ستود و قدر شناسی مینمود، که خود بسیار آموزنده میباشد. استاد گرانمایه نوشتار خود بنام بعضی از کهن ترین آثار نثر فارسی تا پایان قرن چهارم هجری را که در ضمیمه شماره 4 سال 13 مجله دانشکده ادبیات منتشر گشت، به آقای حسین شاه حسینی هدیه نمودند و برای ایشان چنین نوشتند : هدیه نویسنده بدوست ارجمند گرامی آقای شاه حسینی که حقوق بسیار بر نگارنده دارند. 1345/6 /17 .

استاد دکتر صدیقی تنها بر مزار دو تن از ایران دوستان برای حق شناسی از فداکاری های آنان سخن راند . زنده یاد محمد حسن شمشیری و روانشاد غلامرضا تختی قهرمان و مبارز ملی . بر مزار شمشیری چنین گفتند " در زندگی سیاسی ، مردی آزادیخواه و پیرو سنت رجال صدر مشروطیت بود. وی خود می گفت که " ... روزی برای تماشا به مجلس شورای ملی رفتم، دکتر محمد مصدق را دیدم و از حرفهای خوشم آمد. از آن پس به او علاقمند شدم و چون خوب امتحان داد او را دوست می دارم و در راه او حاضر به فداکاری و جانبازی هستم . " استاد ادامه داده گفتند " شمشیری به ارزش شخصی انسان توجه داشت و با استبداد و خودکامگی مبارزه می کرد. دوست آزادیخواهان و اصلاح طلبان بود ، نه انسانی را خوار و خفیف می شمرد و نه در برابر نامردان دلیل و پست می شد. او بخوبی حس کرده بود که کشوری که در آن ارزش آدمی پایمال شود و ظلم و خود خواهی و درنده خوئی به جای فضائل اجتماعی در آید محکوم به زوال است. او به حد عشق به میهن خود مهر می ورزید...."

بر شمردن این برتری ها نشان می دهد که این ارزش ها برای استاد تحسین بر انگیز بوده اند. بی شک سر مشق میهن دوستانی چون زنده یاد شمشیری و جهان پهلوان تختی، بزرگانی مانند پیشوای درگذشته ملت ایران دکتر محمد مصدق و یار وفادار و همکار فداکار مصدق روانشاد استاد دکتر صدیقی بوده اند. در همین زمینه آقای علی اصغر سعیدی در یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی نوشتار خود را با این جمله پایان میدهد " ...اگر نیمی از مردم تحصیل کرده و دست اندر کار این سرزمین ، نه در عمق اندیشه،... و نه در وسعت معلومات، بلکه فقط در یکرنگی و صداقت، و در پاکی و آزادگی کمی شبیه به استاد دکتر صدیقی بودند . از کشور ما چه بهشتی ساخته میشد؟ "

آقای داریوش آشوری در یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی تحت عنوان، صدیقی مرد اخلاق ، مرد علم ، مرد سیاست : مینویسند: " صدیقی مرد علم و سیاست هر دو بود ...صدیقی به گمان من پیش از هر چیز مرد اخلاق بود و بازتاب این خصوصیت بنیادی رادر هر زمینه کار و زندگی او چه در علم وجه در سیاست می بینیم. در علم سخت پایبند وجدان علمی بود و در سیاست پایبند وجدان سیاسی"

آقای دکتر پرویز ورجاوند در کتاب یاد نامه استاد در صفحه 8، ویژگیهای مشترک این دو بزرگمرد میهن ما را چنین بر می شمارند:

"مصدق و دکتر صدیقی ...ویژگیهای چون، داشتن صراحت بسیار- قاطعیت داشتن در تصمیم گیری و عمل - بی پروائی در ابراز عقیده و نظر - تسلیم جوسازیها نشدن- نفرت از فریب دادن مردم مماشات نکردن، تسلیم زور نشدن در هر دو ..."

به سخن دیگر این دو ایرانی آرمانخواه نه فریفته عوام بودند و نه عوامفریب. اصل های ویژه زندگی آنان انساندوستی، ایران دوستی و آزادیخواهی همراه با از خود گذشتگی بدون ریا بود که آنان را تبدیل به سرمشقی برای کسانی نمود که می خواهند در خدمت مردم و میهن خود باشند.

بخاطر این باورهای یکسان بود که در کابینه نخست حکومت ملی ابر مرد مصدق سمت وزارت پست و تلگراف و تلفن به ایشان واگذار شد. در خرداد 1331 هنگامی که پیشوای درگذشته ملت ایران به دیوان داوری لاهه رفتند دکتر صدیقی را بخاطر شایستگی و اعتقادی که به ایشان داشتند به نیابت نخست وزیر برگزیدند. در کابینه دوم حکومت ملی دکتر صدیقی به سمت بسیار حساس وزارت کشور برگزیده شد و تا پایان همراه و هم‌رزم وفادار مصدق، در خدمت نهضت ملی ماند.

دکتر صدیقی بارها بخاطر باور به آزادی و کوشش برای رهایی ملت ایران به بند افتاد. وی در زندان نیز نشان داد که شیر، شیر است، چه آزاد و چه در بند بود.

1- در بیست و نهم مرداد ماه 1331 به همراه دکتر مصدق، دکتر شایگان و دکتر معظمی خود را به کودتاجیان معرفی نمود و در زندان لشگر 2 زرهی زندانی شده و سرانجام در خرداد ماه 1333 آزاد گردید.

2- در 29 تیرماه 1340 در زمان حکومت دکتر علی امینی به همراه هم‌رزمان خود در جبهه ملی ایران به هنگام شرکت در مراسم بزرگداشت سی ام تیر در این بابویه دستگیر و در زندان موقت شهربانی به بند کشیده شد.

3- به دنبال رویداد بهمن ماه 1340 دانشگاه تهران دکتر صدیقی نیز به همراه هم‌رزمان جبهه ملی بازداشت و زندانی گردید.

4- در روزهای نخست بهمن 1341 جبهه ملی با انتشار اعلامیه ای شاه را مورد حمله قرار داده و از مردم برای یک متینگ بخاطر همه پرسوی دعوت مینماید. زنده یاد صدیقی به همراه شماری از رهبران و کوشندگان جبهه ملی زندانی میشوند. این بار روانشاد دکتر صدیقی 225 روز در حبس ماندند و در شهریور ماه 1342 آزاد میگردند.

در تمام زندان ها دکتر صدیقی در نهایت درایت مظهر مقاومت و آزادیخواهی بودند و راهنمایی های خردمندانه این مبارز نستوه در کوبیدن دشمنان آزادی همراه با بی باکی و بسیار کارساز بود.

آقای سرهنگ غلامرضا نجاتی در کتاب " تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران " در فرازی از مصاحبه آبان 1369 خود با دکتر صدیقی آورده اند:

در اواسط اردیبهشت 1342 اللهیار صالح و باران جبهه ملی، در اعتراض به ادامه زندانی بودن خود و دیگران، بخصوص دانشجویان، که با ادامه بازداشت نمی توانستند در امتحانات پایان سال تحصیلی شرکت کنند، اعتصاب غذا کردند و تا انتقال دیگر اعضای شورایی جبهه، به زندان قزل قلعه، حاضر به مذاکره با نمایندگان اداره دادرسی ارتش نشدند.

انتشار خبر اعتصاب رهبران جبهه ملی در تهران و مطبوعات خارج از کشور دولت را نگران ساخت و دوتن از افسران سازمان امنیت و دادرسی ارتش (سرهنگ ناصر مقدم و سرهنگ جناب) مامور مذاکره با زندانیان شدند درعین حال چند تن از زندانیان قصر از جمله دکتر غلامحسین صدیقی را به زندان قزل قلعه منتقل کردند. دکتر صدیقی در اولین دور مذاکرات خود، با افسران مذکور، به نمایندگی از سوی دیگر اعضا شورای جبهه ملی خطاب به آنان گفت:

"به اعلیحضرت بگوئید ما، در بند زندگی خودمان نیستیم و تا زنده ایم با استبداد مبارزه می کنیم ولی در حکومت استبدادی هم، ولو به ظاهر باید اصول رعایت شود، باید تکلیف مردمانی را که به جرم آزادیخواهی، به زندان انداخته اید، و قبل از همه دانشجویان را روشن کنید. این آقایان باید خود را برای امتحانات آخر سال آماده کنند..."

چند روز پس از این مذاکرات دانشجویان از زندان آزاد شدند و به دانشگاه بازگشتند. بر اساس یادداشت آقای سرهنگ نجاتی از دانشکده پزشکی و دندانپزشکی: رضا یزدی، سیاگزار برلیان، ایرج واحدی پور، عباس شیبانی، بهروز برومند، نصراله جمشیدی و علی اصغر کشفی، جزو آزاد شدگان بودند. من باید بگویم شاید اگر استاد چنین با قدرت سخن نمی گفتند در آن سال به امتحان پا یا ن دوره نمی رسیدم.

در همین زمینه آقای حسین شاه حسینی در خاطره خود از زندان از زنده یاد الله یار صالح نقل قول نمودند "... شجاعت و صراحتی را که دکتر صدیقی در آن جمع از خود نشان دادند موجب مباهات من و دکتر سنجابی گردید و به این مطلب آگاهی پیدا کرده و متوجه شدیم که مرحوم دکتر مصدق بی جهت نبود که چنین شخصیتی را در هر دو کا بینه خود دعوت کرده بود."

نگرانی استاد دکتر صدیقی برای جوانان میهن پیشینه ای دیرینه دارد. در اردیبهشت ماه سال 1341 شمسی اندکی پس از آزادی از زندان در سخنرانی افتتاحیه سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران از سوی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی که ریاست آن را استاد دکتر صدیقی داشتند چنین گفتند "...

در جلسه امروز موضوع بحث ما، که زمینه اش در جلسات قبل آماده شده است، مطالعه و تحقیق اوضاع و احوالی است که بوجود آورنده ناهنجاریها و بیماریهای شهر تهران است. اگرچه این موضوع در ایران اول بار است که مورد توجه قرار گرفته است، لکن این سنووال پیش می آید که کدام مرد هشیاری است که در جامعه ما زندگی کند، و این دگرگونی ها و ناهنجاری ها و نابسامانی ها را ببیند، و در تفکر نیفتد، که بایستی بسیار پیش از این، و بیش از این، به این مسائل و بیماریها و دردها و ناهنجاری های شهری و اجتماعی توجه می شد. کیست که به زندان ها و آسایشگاه ها و بیمارستانهای ما گذری کرده باشد، و خطر عظیم و هولناک ناهنجاری ها و بیماریهایی را که، ناسازگاری احوال و حوائج مردم با اوضاع محیط اجتماعی و شهری به بار آورده است، حس نکرده باشد. فقر و گدایی، بیکاری و ولگردی، قمار و اعتیاد به مواد مخدر و مسائل روانی ناشی از صنعتی شدن، بیماریهای روانی دیگر و بزهکاری و جرم و فحشا و طلاق و آدم کشی و خودکشی که روز به روز در جامعه ما بخصوص در شهر تهران، رو به افزایش است، باید ما همه را به فکر چاره جویی و اصلاح اندازد. اگر چه در بسیاری از موارد آمارهای درستی در دست نداریم، ولی باید بگویم در شهر تهران این نابسامانی ها و

تباهکاری ها بیشتر به چشم می خورد ، يك سوم از ناهنجاری های جامعه ما در این شهر وجود دارد. کیست که از شما شنوندگان معظم عزیزه مسئله بسیار مهم و شاید بزرگترین مسئله امروز جهان بشری ، یعنی مسئله جوانان توجه نداشته باشد ، و کیست که نداند امروز مسئله جوانان ، مهمترین و از بسیاری جهات مهیب و هولناک ترین مسئله ای است که در پیش روی دانشمندان و محققان و مدیران کشور گذاشته شده است. امیدواریم که به این امر بسیار مهم توجه شود و حق جوانان تامین گردد ... و اگر روزگار یاوه سرایی ها و ساده بینی ها و ساده گیری را در امور اجتماعی باید سر آمده تصور کرد ، ضروری است که به دقت به این کار ، یعنی مسئله جوانان پرداخت ، و عوامل مختلف اجتماعی آن را از قبیل ؛ عوامل اقتصادی و دینی و اخلاقی و خانوادگی و تربیتی و فرهنگی و نفسانی و مرضی ، و عامل مربوط به شناخت شکل و هیئت جامعه ، و عامل مربوط به جمعیت و نفوس که عوامل اجتماعی هستند و همه در این مسئله تاثیر دارند مورد توجه قرار داد .

این سخنان داهیانة نشانه خرد و فرهیختگی استاد و توجه ایشان به مشکل جوان ها در چهل و سه سال پیش است. با اندوه بسیار باید پذیرفت که به کار نیستن رهنمود های این اسطوره دانش و ایران دوستی کار را بدانجا رسانید که در این دوران نیز ما با همان نابسامانی ها دست به گریبان هستیم و در نهایت افسوس هنوز با مسئله جوانان به نادرست ترین شکل یعنی اخراج ، محروم شدن از کار و ادامه تحصیل و در نهایت جریمه نقدی، زندان و تبه بدنی برخورد میگردد. جای افسوس است که استاد نیستند تا در این شرایط برای جوانان ایران پشت و پناهی باشند .

دکتر صدیقی برای سامان دادن به ناهنجاری های یاد شده تنها به گفتار و نوشتار بسنده نکرد. در 22 تیرماه سال 1342 با دعوت از همکاران خود در کابینه دکتر محمد مصدق، مانند آقایان باقر کاظمی و محمود نریمان نخستین جلسه رسمی را که شکل گیری جبهه ملی دوم را در پی داشت در منزل خود در خیابان سرچشمه تهران تشکیل داد. پس از شروع دور تازه کوشش های آزادیخواهانه همواره منزل زنده یاد صدیقی خانه امید جوانان مبارز از هر حزب و گروه بود و بی شک رهبری داهیانة و رهنمود های خردمندانة استاد سهمی چشمگیر در پیشرفت کوششهای ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران، در آن دوران داشت.

ژنده یاد صدیقی در هنگام خطر خود را سرباز راه آزادی و آبادی و سعادت ملت ایران می دانست و با همه وجود همه هستی خود را نثار ایران می نمود. بهترین گواه فداکاری این مبارز خستگی ناپذیر آمادگی برای نجات ایران در روزهای پایانی حکومت گذشته بود. در این زمینه آقای سرهنگ غلامرضا نجاتی، مصاحبه خود را با استاد دکتر صدیقی در صفحه 321 از جلد دوم کتاب تاریخ سیاسی 25 ساله ایران آورده اند:

” به شاه گفتم خیر و صلاح کشور در این است که از قلمرو ایران خارج نشوید ، و در صورت لزوم ، به جزیره کیش بروید . با کسانی که مورد اعتماد جامعه هستند مشورت کنید . هنگامی که مصالح و منافع مملکت در میان است باید فداکاری کرد و از همه چیز گذشت ... ” شاه با حالتی وحشتزده گفت : ... بله آقا گذشت از چه ؟ دکتر صدیقی با متانت پاسخ داد : گذشت از همه آن چیزها ئی که به نا حق در بیست و پنجسال اخیر در ید قدرت مقام غیر مسئول مملکت یعنی شاه قرار گرفته. گذشت از ثروتی که بی سبب در خزانه شخصی شاه گرد آمده ، گذشت از حمایت مردان و زنانی که جز فساد و خیانت در این سالها نکرده اند. گذشت از اهل بیتی که باعث بدنام شدن خاندان سلطنت هستند .

دکتر صدیقی به پرسش مصاحبه کننده که : یکی از هدفهای انقلاب رفتن شاه و پایان رژیم پهلوی بود ، چنین پاسخ می دهد :

” منظور من از ماندن شاه در آن موقع ، ادامه سلطنت او نبود ، شاه دیگر ماندنی نبود ، او بعد از کودتای 28 مرداد مشروعیت خود را از دست داده بود ، ولی رفتن او باید در محیطی آرام و از طریق همه پرسه مردم ایران و با حضور خود او در کشور انجام می گرفت [...] من ، یقین داشتم که با رفتن شاه از ایران ، به ترتیبی که رفت ، ارتش و نیروهای انتظامی متلاشی می شدند ، سلاحهای فراوانی به دست ناهلان می افتاد و امنیت مملکت دچار مخاطره می گشت . دشمنان ایران سربلند می کردند و با مشکلات زیادی روبه رو می شدیم [...] من تصدیق می کنم که ارتش و نیروهای انتظامی مردمی نبود . شاه ، با عنوان تشریفاتی فرمانده کل قوا ارتش را به منظور انجام مقاصد خود ، در اختیار گرفته بود . بیشتر افسران در رده های بالا ، صلاحیت ادامه خدمت نداشتند ، ولی این ارتش ، هر چه بود ، در اختیار شاه قرار داشت و از او فرمان می گرفت ، در نتیجه با رفتن او ، متلاشی می شد ، که شد / سوء تعبیر نشود ، من ماندن شاه را به طور موقت به سود و صلاح مملکت می دانستم . من خود ، سالها ن دراز علیه استبداد شاه مبارزه کردم ، پنج بار به فرمان او زندانی شدم . ولی معتقد بودم که در آن شرایط و اوضاع ، باید ارتش را حفظ کرد و پس از تعیین تکلیف رژیم مملکت و رفتن شاه ، آن را تصفیه نمود [...] من ، داعیه نخست وزیری نداشتم ، قصدم خدمت به مملکت بود و آینده نشان داد که تا چه حد محق بوده ام ... ”

در همین رهگذر آقای دکتر خسرو سعیدی تحت عنوان **شهامت در لحظه های بی نظیر تاریخ ...** در یاد نامه استاد می نویسد : دکتر صدیقی- که یادش گرامی باد - آن روزها به معترضان سوار بر امواج در پهنه دریای پر آشوب که از فرط شور و شوق انقلابی برآستی نمی دانستند سر و دستار کدام اندازند ، پاسخی داد که معروف شد ، او گفت : سیاستمدار یا سیاست شناس (نظر دکتر صدیقی) مسئول و خدمتگذار ” وجاهت ملی ” را قطعاً برای داخل گور خویش لازم ندارد و اگر زمان خوبی برای سرمایه مهم و دیر یاب بتوان تعیین کرد ، آن زمان حتماً لحظاتی است که کشتی ملک و ملت در گرداب مرگ خیز نشسته ...

در پایان جا دارد که یکبار دیگر به یاد بیاوریم ، استاد همه هستی اش را نثار ایران کرد و نشان داد که

جهان یادگار است و ما رفتنی **به گیتی نماند مگر مردمی**
کسی کو گذشت از ره مردمی **ز دیوان شمر نشمرش ز آدمی**

و از زبان آقای خسرو فرشیدور با افسوس بگوئیم :

آن یار صدیق وطن آن چشم مصدق
آن چشمه زاینده و آن روح زمان رفت
او پیر مغان بود به شهر شرف و داد
ای داد که از دیر مغان پیر مغان رفت